

اسطوره عدالت و اخلاق

علی بن ابی طالب زاده سیزدهم رجب 22 سال قبل از هجرت محمد پیامبر برابر با 600 میلادی، مشهور به فصاحت در کلام و حکیم بالغ و عالم در دین و شجاع در عرصه نبرد و ستایش شده به عدالت و زهد در دنیا.



نگاهی به تاریخ طبری و روایتی از زندگی امام علی(ع)

علی بن ابی طالب زاده سیزدهم رجب 22 سال قبل از هجرت محمد پیامبر برابر با 600 میلادی، مشهور به فصاحت در کلام و حکیم بالغ و عالم در دین و شجاع در عرصه نبرد و ستایش شده به عدالت و زهد در دنیا.

وی در مکه به دنیا آمد و برخی روایات ها حاکی از آن است که در کعبه زاده شده. او نخستین کسی بود که بعد از خدیجه همسر محمد پیامبر اسلام آورد.

وقتی علی شش ساله بود مکه و اطراف آن دچار بحران اقتصادی و معیشتی شد. ناچار محمد و عباس به کمک ابوطالب شتافتند و محمد، علی و عباس، جعفر را به نزد خود بردند تا آن دو را تربیت کرده بزرگ کنند.

علی پس از آنکه محمد پیامبر براساس دستور قرآن مجید نزدیکان خود را برای دعوت به اسلام در خانه خود گرد هم آورده بود، اسلام آورد و در روایتی دیگر آمده است روزی علی وارد خانه شد و دید محمد پیامبر و خدیجه نامی از می خوانند پرسید این چیست و چه کاری است؟ پیامبر جواب داد که کار دین خداست که او بر آن برگزیده شده و وی را به ایمان به آن دین فراخواند و به کفر ورزیدن به بتهای لات و عزی دعوت کرد. علی آن شب را به درنگ گذراند و فردا اسلام آورد و او نخستین کسی بود که با پیامبر و خدیجه نماز گزارد.

هنگام هجرت محمد پیامبر به مدینه علی بر بستر او خوابید و برده سبز محمد را بر خود پیچید تا قریش تصور کنند که محمد در خواب است تا بدین ترتیب توطئه قتل او را به دست جمعی از جوانان قریش خنثی سازد. چرا که تصور عمومی بر آن بود که محمد پیامبر هر کجا رود علی را با خویش همراه خواهد برد.

علی پس از آن شب، به مدت سه روز در مکه ماند و امانات مردم نزد محمد (ص) را به آنان بازپس داد. علی پس از آن تاریخ مکه را به مقصد مدینه ترک و چون سایر مسلمانان به یثرب هجرت کرد. برخی از مورخان نوشته اند که در این سفر علی با مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه بنت محمد، فاطمه بنت زبیر و فاطمه بنت حمزه همراه بوده است و بر همین اساس به آن سفر کاروان فاطمه ها لقب داده اند.

به محض ورود به مدینه محمد پیامبر مهاجران و انصار را برادر خوانده کرد و علی را برادر خویش شناساند و اینگونه گفت که "تو برادر من در دنیا و آخرت هستی".

علی دو سال پس از هجرت و اقامت در مدینه به خواستگاری فاطمه دختر محمد پیامبر رفت و سپر خود را برای مهریه او به 480 درهم فروخت. ثمره این زناشویی دو پسر به نام حسن و حسین و دو دختر به نام زینب و ام کلثوم بود. البته روایاتی تاریخی هم برای پنجمین فرزند به نام محسن وجود دارد.

علی در دوره بعثت و دولت اسلامی محمد پیامبر مورد اعتماد و وثوق کامل او بود. چندان که او را یکی از کاتبان وحی به شمار آورد. علی همچنین از جمله سفیران محمد پیامبر برای دعوت قبایل عرب به اسلام بود. علی را در این دوران از شاهدان بیعت رضوان و تدوین گر سند صلح حدیبیه که زمینه ساز فتح مکه بود، می دانند.

او در تمامی جنگ های دوران محمد پیامبر بجز غزوه تبوک شرکت داشت. محمد پیامبر در غزوه تبوک علی را جانشین خود در مدینه گمارد. علی بن ابی طالب در نبردها شجاعت و قوت بی نظیری را از خود بروز می داد. برای نمونه در غزوه احزاب نبردی تن به تن با سردار مکه عمرو بن ودالعمری انجام داد که به پیروزی علی انجامید و لشکر اسلام را با این پیروزی انرژی مضاعفی بخشید. همچنین در غزوه خیبر پس از آنی که سپاه اسلام دو بار از درهم شکستن قلعه یهودیان پیمان شکن، عاجز ماند به فرمان محمد پیامبر که می گفت: "پرچم اسلام را به مردی می دهم که خدا و رسول خدا او را دوست دارد و او نیز خدا و رسول را دوست دارد و قلعه را می گشاید"، فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده گرفت و با رشادت و پایداری قلعه خیبر را گشود.

روز دوازدهم ذی الحجه سال دهم هجرت پس از آنی که محمد پیامبر آداب حج وداع را انجام داد و مسلمانان از شهر خارج می شدند

تا به دیارشان بازگردند در محلی که به آن برکه حُم می گفتند توقف کردند و در خطبه ای که بین شیعیان و سنیان در موضوع آن اختلاف است اما در این جمله مشترک است "من کنت مولاہ فعلی مولاہ" علی را مورد تأیید قرار داد و جایگاه رفیع او را نزد خود به همه مسلمانان متذکر شد.

علی بی درنگ پس از وفات محمد پیامبر به انجام اعمال غسل، کفن و دفن پیکرش مشغول بود. در همین حین انصار (یاران مدنی پیامبر) در سقیفه بنی ساعده در حال رایزنی و انتخاب خلیفه مسلمانان به جانشینی محمد پیامبر بودند. بزرگان مهاجران از قریش از جمله ابوبکر و عمر نیز پس از آگاهی از این امر به سقیفه شتافتند و پس از بحث و جدل در نهایت ابوبکر به عنوان خلیفه پسر از پیامبر برگزیده شد.

نقل کرده اند وقتی خبر نامزدی سعد بن عباد از انصار برای خلافت مسلمانان در سقیفه به علی رسید گفت (پرسید) "قریش چه پاسخی به آن دادند" آنها گفتند: "برهان به از خاندان پیامبر بودن آوردند". آنگاه علی گفت: "به خاندان پیامبر برهان می آورند در حالی که میوه آن را ضایع می کنند".

پس از این واقعه اجماع مورخان بر این است که علی با ابوبکر نخستین خلیفه بیعت کرد. (برخی روایت ها بیعت علی را شش ماه بعد ذکر کرده اند).

در دوره خلافت ابوبکر بود که فاطمه همسر علی و دخت محمد پیامبر فوت کرد و هم او از آزرده گی وصیت کرده بود بطور مخفیانه دفن شود. علی پس از وفات ابوبکر با بیوه او اسماء بنت عمیس ازدواج کرد و پسرش محمد بن ابوبکر را تحت سرپرستی و تربیت خود گرفت و او از بزرگان شیعیان شد.

در دوران خلافت عمر بن خطاب که به وصیت ابو بکر خلیفه نخست بر این منصب تکیه زد، علی در بسیاری از امور سیاسی و دینی به او مشورت می داد تا جایی که از عُمَر نقل کرده اند که گفته است: "اگر علی نبود عمر هلاک می شد".

در برخی منابع تاریخی آمده است که عمر زمینهای فدک را که مورد مطالبه فاطمه دختر پیامبر بود و در زمان ابوبکر از او دریغ کرده بودند به فرزندان فاطمه بازپس داد گرچه برخی از مورخان بازپس دادن زمین های فدک، به فرزندان فاطمه رادر دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز می دانند. علی پس از مرگ عُمَر یکی از شش نفری بود که از سوی عُمَر به عنوان تعیین کنندگان خلیفه برگزیده شده بود. اما در نهایت این عثمان بن عفان بود که از میان آن شش نفر به خلافت رسید. در دوران خلافت عثمان نیز علی جایگاه و نقش دینی، اجتماعی خود را چون گذشته ایفا می کرد.

در خلافت عثمان و در آشوب اول که مسلمانان انقلابی از مصر، کوفه و بصره به سوی مدینه آمده بودند تا خلیفه (عثمان) را به سبب آنچه که والیان او به بی عدالتی و ظلم انجام داده اند عزل کنند علی نقش واسطه را بین مخالفان و عثمان ایفا کرد.

علی سرانجام توانست انقلابیون را قانع کند تا به دیارشان بازگردند. انقلابیون مصر در حال بازگشت به غلامی از دارالخلافه برخورد کردند که هم منزل و مسیر آنان بود. او را واکاویدن و نامه ای به مهر عثمان یافتند که در آن به حاکم مصر نوشته شده بود تا انقلابیون را تازیانه بزند و سر و ریش آنها را بتراشد و محبوس بدارد. پس در میانه راه دوباره با آن نامه به مدینه بازگشتند اما عثمان ارتباطش را با آن نامه نفی می کرد. انقلابیون خانه عثمان را محاصره کردند.

علی فرزندان حسن و حسین را به نزد انقلابیون فرستاد تا مانع محاصره خانه خلیفه شوند عثمان این بار نیز علی را به عنوان واسطه نزد انقلابیون طلبید و علی نیز اجابت کرد و درخواست های انقلابیون شامل عزل والیان و جبران ظلم های انجام شده را به خلیفه منتقل کرد. عثمان اما این درخواست ها را اجرایی نکرد. انقلابیون هم او را محاصره کردند و پس از چهل روز توانستند دارالخلافه را تصرف کرده و او را به قتل رساندند.

در تاریخ آورده اند که علی در مواجهه با عثمان گفت: "میدانی که عمر هر که را به ولایتی می گمارد اگر سر و صدایی در اطرافش می شنید سخت گوشمالش می داد اما تو چنین نمی کنی. نسبت به خویشاوندان ضعف و رقت داری ... معاویه (والی شام) کارها را بی نظر تو حل و فصل می کند و می گوید دستور عثمان است و تو از این خبر داری و می شنوی و با وی تغیر نمی کنی! به خدا کسان را از تو باز می دارم اما وقتی چیزی می گویم می پندارم که پذیرفته ای، آنگاه مروان چیزی می گوید و سخن مروان را بر گفته من ترجیح می دهی و او را در کار دخالت می دهی".

دو روز پس از قتل عثمان در بیست و پنجم سال 35 هجرت تمامی ساکنان مدینه از اصحاب و تابعین تا انقلابیون با علی بیعت کردند. علی در ابتدا از پذیرش خلافت اکراه داشت و به پیشنهاد دهندگان توصیه می کرد که چون گذشته در نقش وزارت یا مشاورت باقی

بماند و البته نقل شده که گفته از بیم انشقاق در جامعه اسلامی خلافت را پذیرفته است.

در این زمان که علی به خلافت رسید مرزهای دولت اسلامی از شرق تا ارتفاعات شمالی ایران و از غرب به مصر و از جنوب همه شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود. او در لحظه نخست خلافتش در مسجد به صراحت اعلام کرد مبانی اسلام و توسعه عدالت و اجرای مساوات را بدون هیچ تبعیضی در دستور کار دارد همچنین اضافه کرد که اموالی از بیت المال که عثمان به نزدیکان و بستگانش بخشیده است بدون استثناء بازپس گرفته به بیت المال برمی گرداند.

چند ماه بعد علی فرمان عزل فرمانداران منصوب عثمان را صادر کرد. گرچه در این خصوص برخی از صحابه همچون ابن عباس و مغیره بن شعبه به او توصیه کردند که با تأخیر و احتیاط بیشتری در این خصوص عمل کند.

هنوز چند ماهی از خلافت علی نگذشته بود که نبرد جمل رخ داد، نبردی که طلحه و زبیر از اصحاب پیامبر آن را رهبری می کردند و عایشه دختر ابوبکر همسر محمد پیامبر (ام المؤمنین) هم با آنان همراه بود و به دنبال قصاص کشندگان عثمان بودند. گرچه روایات های دیگری در تاریخ حاکی از آن است که خونخواهان امروزی، رضایتمندان واقعه دیروز بودند. همچنین در تاریخ آمده است که طلحه و زبیر امارت بصره و کوفه را طلب کرده بودند و علی آنان را به عنوان مشاور ابقا کرده بود. بعدتر بود که آن دو صحابه به بهانه انجام حج عمره از خلیفه اجازه سفر به مکه گرفتند و عایشه همسر پیامبر را ملاقات کردند و مسیر را به سوی بصره با شعار قصاص قاتلان عثمان تغییر دادند. در این زمان علی در مدینه در حال تدارک سپاهی برای نبرد با والی خاخی شام (معاویه) بود که بسوی بصره حرکت کرد و ابن عباس را به جانشینی در مدینه واگذار.

در سال 31 هجری در محلی به نام زاویه در نزدیکی بصره دو اردوی خلیفه و مخالفانش به هم رسیدند. علی در دیداری از زبیر به نقل خاطره ای از دوران محمد پیامبر پرداخت. علی رو به زبیر گفت: "بخاطر داری روزی رو به من در حضور محمد پیامبر گفתי علی همیشه گردن فرازی می کند و محمد پیامبر گفت او گردن فرازی نمی کند و روزی تو به او ستمگری می کنی. امروز چنین روزی است." و زبیر گفت آری: "والله این چنین است و من هرگز با تو نبرد نمی کنم". زبیر پس از بازگشت به اردوی خویش به نزدیکانش گفت که هرگز با علی نمی جنگد. پسرش او را چنین عتاب کرد: "که مردمان به دنبال خود آورده ای و اکنون سپاه علی دیده ای و ترسان شده ای". زبیر پاسخ داد: "من قسم خورده ام". او را گفتند قسم چاره دارد و کفاره بده و او غلامش را آزاد کرد و آماده نبرد با علی شد.

دو سپاه به مدت دو روز روبروی یکدیگر به صف بودند و پیک ها و نمایندگان به گفتگو می پرداختند. علی مرتباً برهان می آورد که شما بیعت کرده اید من چه حلالی را حرام یا ظلمی را روا داشته ام که نقض بیعت کرده اید. آنان نیز می گفتند کشندگان عثمان را قصاص کن. در تاریخ آورده اند که علی می گفت اینک امکان برخورد قاطع و کشف راستین قاتلان وجود ندارد کمی حوصله کنید تا فتنه آرام گیرد. علی در همین زمان عمار بن یاسر از بزرگان صحابه را به کوفه فرستاد تا مانع پیوستن کوفیان به سپاه طلحه و زبیر شود و او نیز موفق شد. در هر حال نخستین نبرد داخلی میان مسلمانان شکل گرفت و سپاه علی در این نبرد پیروز شد. طلحه و زبیر کشته شدند و علی عایشه ام المؤمنین را با بدرقه خود و فرزندان و احترام تمام به مدینه بازگرداند. پس از آن علی مرکز خلافت دولت اسلامی را از مدینه به کوفه آورد. کوفه به دلیل مرکزیت در جغرافیای اسلامی نسبت به مدینه موقعیت بهتری داشت.

می گویند علی سه روز در اردوگاه خویش درنگ کرد و به بصره نرفت. علی با یارانی از خویش بر کشته شدگان نبرد جمل گذر می کرد و به هر عالم، عابد، سرور قوم و بلند منزلتی از اصحاب جمل که می رسید از او به نیکی یاد می کرد و می گفت: "پنداشته اند که جز غوغائیان کسی به مقابله با ما نیامده، اما این عابدی کوشا بود، و یا ... این سرور قوم بود". در هر حال علی بر کشته شدگان نبرد جمل از کوفی و بصری و موافق و مخالف مدنی و مکی نماز گذارد و همه را در یک گودی بزرگ دفن کرد آنگاه رو به یارانش گفت: "هر چیزی را می شناسید بردارید مگر سلاحی که از خزاین آمده و نشان حکومت دارد که آنها را با آنچه نمی شناسید بر جای گذارید آنچه از مال خدا بردند و بر علیه شما به کار بسته اند بگیرید اما چیزی از مال مسلمان در گذشته بر مسلمانان حلال نیست". تاریخ نویسان نقل کرده اند که از دو هزار تا ده هزار تن از دو طرف نبرد جمل کشته شدند و این نخستین نبرد درونی مسلمانان بود.

اما معاویه همچنان در شام بود و عزل خود را نپذیرفت و ادعای خونخواهی پسر عمویش عثمان را می کرد. پس از پایان نبرد جمل در سال 36 هجرت علی به کوفه رفت و جریر بن عبدالله را به نمایندگی به سوی شام فرستاد تا معاویه را به بیعت دعوت کند. معاویه اما تا قصاص کشندگان عثمان هرگونه بیعتی را رد کرد. پس از بازگشت نماینده علی به کوفه، علی با سپاهیان به سوی شام روانه شد تا اینکه در محلی به نام صفین دو سپاه معاویه و علی با هم روبرو شدند.

در تاریخ آورده اند که مدت صد روز ارتباط مکاتبه ای و گفتگو میان دو سپاه برقرار بود. پس از بی نتیجه ماندن مکاتبات و مراودات جنگ درگرفت. در روز هشتم و نهم نبرد نزدیک بود که جنگ به غلبه سپاهیان علی به فرماندهی مالک اشتر نخعی تمام شود که عمرو بن العاص که در سپاه معاویه بود خدعه بر نیزه کردن قرآن ها را به مثابه حکم برپا کرد. خدعه این بود که همه ما مسلمانی و

باید قرآن بین ما حکم کند. پس باید یکی از میان ما و یکی از میان شما داور برگزیده شود و آنها حکم خداوند را استخراج کنند.

علی اما این نیرنگ را می دانست و این پیشنهاد را رد کرد. اما عده ای از متعبدان که بعدها به خوارج شناخته شدند بر این امر اصرار ورزیدند و داوری را با تهدید و اکراه به علی قبولانند و نبرد متارکه شد. علی مالک اشتر نخعی را به عنوان داور پیشنهاد داد اما آنان نپذیرفتند و ابوموسی اشعری را به علی به عنوان داور تحمیل کردند. از آن سوی هم عمروبن العاص داور شد. مقرر شد طی هشت ماه و در دمه الجندل مکانی مابین کوفه و شام داوران تصمیم گیری کنند.

در شعبان سال 39 هجری و پس از جدال و گفتگوی طولانی داوری اینگونه مقرر شد که علی و معاویه، هر دو را خلع کنند و مسلمانان دوباره و از نو خلیفه انتخاب کنند. آن دو داور به سوی مردم آمدند نخست ابوموسی اشعری، علی و معاویه هر دو را خلع کرد اما عمروبن العاص علی را خلع و معاویه را تثبیت کرد. ابوموسی اشعری که اینک فهمیده بود فریب خورده است و به توصیه های یاران علی در مراقبت از گفتارش در برابر عمروعاص بی توجهی کرده، عمروعاص را به خاطر این اقدام عهد شکنانه به شمات و ملامت خواند و از همانجا عازم مکه شد و به کوفه بازنگشت.

اما در این میانه و در سال 38 هجرت و پس از کناره گیری بخشی از سپاه علی در پی شکست حکمیت و به جبران درک اشتباه نخست در قبول داوری، همان هایی که در ابتدا علی را ناچار به قبول حکمیت کردند و بعدتر به خوارج مشهور شدند با مرتد خواندن علی در قبول حکمیت و با راهزنی و تفتیش عقاید مسافران درباره خلفای چهارگانه به ویژه عثمان و علی به نا امن کردن راهها اقدام کردن به گونه ای که هر که را با رأی خودشان موافق نبود را به قتل می رساندند.

پیشتر و هنگام کناره گیری شان از سپاه علی قبل از استفاده از سلاح در پاسخ به تعیین تکلیف این جادشوندگان به یاران اش علی گفته بود تا مادامیکه به کسی گزند نمی رسانند به حال خودشان رهایشان می کنیم و سهم شان را از بیت المال را می دهیم. اما پس از راه بندان و قتل مردمان بی گناه، علی به سوی آنها روانه شد و در محلی به نام نهروان بکلی آنها را منهدم کرد. در تاریخ به این جنگ، نبرد نهروان می گویند.

گرچه دوران خلافت علی کوتاه بود و عمدتاً درگیر نبردهای داخلی پیش گفته و فرو نشاندن شورش ایرانیان در اصطخر و ری و کرمان، اما در همین مدت خدمات مدنی نظیر تاسیس نهادهای خدماتی تأمین اجتماعی چون دارالمظالم، زندان و تأسیس مدرسه فقه و آموزش نحو عربی (که توسط ابوالاسود دؤلی نگارش شد) پایه گذاشته شد.

در سال 40 هجری علی هنگامی که در نماز بود توسط ضربه شمشیر مسموم یکی از بازماندگان خوارج به نام عبدالرحمان ابن ملجم سخت آسیب دید و آن جمله مشهورش را "فزت و رب الکعبه" را بر زبان آورد و سه روز پس از آن جهان را بدرود گفت. او پس از ضربت گفت تا ضاربش را دستگیر و به حسن فرزندش سفارش کرد: "از آنچه من می خورم به او بدهید. اگر مردم فقط او را قصاص کنید و اگر زنده ماندم بعداً تصمیم می گیرم چه کنم".

علی تا فاطمه زنده بود زنی دیگر نگرفت اما پس از فوت فاطمه، هشت همسر دیگر برگزید که از آنها 14 پسر و 17 دختر به یادگار گذاشت. حسن، حسین، زینب، ام کلثوم، محمدبن حنفیه، عبدالله جعفر اکبر، عثمان، رقیه، عمر، یحیی، محمد اوسط، محمدصغر، میمونه، ام الحسن، تیمیه، عبدالله، عباس از نام های فرزندان او نام برده می شود.

نگاه و دینداری علی را در وصیت اش به خوبی می توان شناخت آنجا که می گوید:

"پسرکم! سفارشت می کنم که از خدا بترسی و نماز به وقت کنی و زکات به موقع دهی و وضو را کامل کنی که نماز جز با طهارت صورت نگیرد و نماز کسی که زکات ندهد پذیرفته نشود. سفارش می کنم که از خطا درگذری و خشم را فروخوری و رعایت خویشاوند کنی و با نادان بردباری کنی، فقه دین آموزی، تحقیقی نکرده کاری نکنی، قرآن بسیار بخوانی، با همسایه نیکی کنی امر به معروف کنی و نهی از منکر و پرهیز از ناروایی ها".

و چنین وصیت کرد:

"این وصیت علی بن ابیطالب است: شهادت می دهد که خدایی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و پیمبر اوست که وی را با هدایت و دین حق فرستاد که بر همه دین ها غلبه دهد و گرچه مشرکان خوش ندارند و نیز نماز و عبادت و حیات و ممات من برای خدای بی شریک، پروردگار جهانیان است، چنین فرمانم داده اند و من از تسلیم شدگانم. آنگاه به تو ای حسن و به همه فرزندانم سفارش می کنم که از خدا، پروردگارتان، بترسید و بر مسلمانی بمیرید و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید که شنیدم ابوالقاسم، صلی الله علیه وسلم، می گفت: اصلاح میان مردم از نماز و روزه بهتر است. خویشاوندانتان را بنگرید و رعایتشان

کنید تا حساب رستاخیزتان آسان شود. خدا را، خدا را در مورد یتیمان منظور دارید، گرسنه شان مدارید و پیش شما به رنج در نباشند.

خدا را در مورد همسایگان منظور دارید که سفارش شدگان پیمبرتان هستند. پیوسته سفارششان می کرد چندان که پنداشتیم برای همسایه ارث نیز مقرر خواهد شد. خدا را، خدا را، در مورد قرآن منظور دارید و دیگران در کار عمل به آن از شما پیشی نگیرند. خدا را، خدا را، در مورد نماز منظور دارید که ستون دین شماسست. خدا را، خدا را در مورد خانه خدایتان منظور دارید و تا زنده اید آنرا رها مکنید که اگر متروک ماند چیزی جای آنرا نگیرد. خدا را، خدا را در مورد جهاد در راه خدا با مالها و جانهای تان منظور دارید.

خدا را، خدا را در مورد زکات منظور دارید که خشم پروردگار را خاموش می کند. خدا را، خدا را در مورد ذمیان پیمبرتان منظور دارید که پیمبر خدا سفارش آنها را کرده. خدا را، خدا را در مورد مستمندان و بینوایان منظور دارید و در روزی های خویش شرکتشان دهید. خدا را، خدا را درباره مملوکان خویش منظوری دارید. نماز، نماز. در کار خدا از ملامت ملامتگر هراس مکنید تا خدا شر کسانی را که قصد شما می کنند و به شما ستم می کنند کفایت کند. با مردم سخن نیک گوئید چنانکه خدایتان دستور داده، امر به معروف و نهی از منکر را ترک مکنید تا اشرارتان کارها را به دست نگیرند که دعا کنید و اجابت نبینید.

دوستی کنید و بخشندگی! از اختلاف و جدایی و پراکندگی بپرهیزید. در کار نیکی و پرهیزکاری همدلی کنید و در کار گناه و دشمنی همدلی مکنید. از خدا بترسید که خدا سخت مجازات است خدا شما خاندان را حفظ کند و پیمبر را در شما باقی بدارد. شما را به خدا می سپارم و سلام و رحمت خدا را بر شما می خوانم."

آنگاه دیگر سخنی جز لا اله الا الله نگفت تا دنیا را وداع کرد، درود خدا و پیامبرش بر او باد.